

دوره بحرانی در زندگی شوهرها!

مردها وقتی بسن چهل سالگی میرسند دچار يك تغییر و تحول

ناگهانی روحی میشوند

نتیجه تحقیقات علمی سه ساله دانشگاه یال آمریکا

فایده اینهمه زحمت و مرارت چیست؟ تاکی باید روزی ۱۲ ساعت کار کنم؟ و بعدخانه واثاث خودرافروخته وبا افراد خانواده خود راهی سفردور دنیا وگشت وگذار می شود وسیر آفاق وانفس می کند!

آیا این اشخاص غیر عادی هستند؟ یا اینکه اصولا در این سالهای بحرانی همه گرفتارچنین تحولات روحی البته باشدت کمتری یا بیشتر می شوند؟ اکنون قریبسه سال است که يك هیئت شش نفری مرکب از دانشمندان روان شناسی وحامعه شناسی دانشگاه معروف یال آمریکا بدنال تحقیق درباره این موضوع وجواب باین سؤال هستند آنها تحقیقات خود راروی مردان بین ۳۵ تا ۴۵ ساله از طبقات مختلف کارگر، کارمند، خدمتگزار کارفرما و هنرمند انجام داده اند ومهمترین نتیجهای که از تحقیقات خود گرفته اند بدینتراراست:

يك پزشك كارشناس که از مرزچهل سالگی گذشته در حدود ده سال است که ازدواج کرده ودوفرزند دارد، یکمرتبه زن و فرزندان خود رارها می کند وبا زن دیگری ازدواج می کند او در مقابل ایراد واعراض مردم ساکت و بی تفاوت می ماند ودنبال عشق یا هوس تازه خودمیرود.

ماهیت این مرد ۴۱ ساله یکمرتبه تغییر می کند، وقارومتانت خودرا از دست میدهد، مانند جوانان، جلف وسبک لباس می پوشد، و به خوردن مشروب و بدمستی وجست وخیز و حرکات غیرعادی میپردازد. . . .

مهندس ۳۵ ساله ای که در کارخودش کاملا موفق بوده ودرآمدزیادی دارد یکمرتبه یکروز که از خواب بیدارمی شود تصمیم میگیرد کار و زندگی خود را رها کند وبا خود میگوید





هر مردی بین سنین ۳۵ تا ۴۵ سالگی يك دوره بحرانی دارد که آنرا طی میکنند این بحران و تحول، روحی است و بطور طبیعی در همه مردان انجام میشود با این تفاوت که بحران در عده‌ای شدیدتر و در برخی خفیف تر است و آثار آن زیاد چشمگیر نیست و بهمین جهت خانم‌ها اگر شوهرشان در این سنین هستند باید خیلی مراقب رفتار خود باشند و بدانند که اگر تغییری در وضع شوهرشان پیدا می شود این يك تغییر طبیعی است که باید پیش آید و اگر رفتار متین و عاقلانه‌ای داشته باشند شوهر آنها می تواند این دوره بحرانی را بدون خطر بگذراند ولی اگر آنها عکس العمل نامساعد و حساب نشده‌ای را از خود نشان دهند آنوقت است که بحران شدیدتر شده و سرانجام خوبی ندارد .

در این تحقیقات مرد ۳۸ ساله‌ای که شغلی کارمند دولت بود برای هیأت تحقیقاتی حکایت کرد: «... یکشب ناگهان از خواب بیدار شدم و بخود گفتم فایده این زندگی خانوادگی و اسارت چیست؟ تاکی باید اسیر دست زن و بچه خود باشم و ساعات گرانبهای عمرم را بخاطر آنها تباه کنم؟ و تصمیم گرفتم کار را یکسره کنم از روز بعد بدون مقدمه اقدام به جدا شدن از همسر خود و خارج شدن از زندگی خانوادگی کردم.....»

مرد ۴۲ ساله دیگری میگفت: من هرروزه ستون آگهی های ترحیم و فوت روزنامه ها را میخوانم تا بدانم که آنها در چه سنی فوت کرده اند و آنوقت همه را با خود مقایسه میکنم ، با خودم که ۴۲ ساله شده و ظاهراً بمرز پیری رسیده‌ام و از خود میپرسم آیا نباید در زندگی خود تغییری بدهم ؟ ..



هیأت تحقیقاتی دانشگاه یال باین نتیجه رسیده اند که مردها در سن چهل سالگی است که تازه حس می کنند فنا ناپذیر نیستند و روزی خواهند مرد آنها مشاهده می کنند که دارند پیر می شوند و قسمت عمده زندگی را پشت سر گذارده اند .

بیشتر از مردان در جواب سئوالات گروه تحقیقاتی از این نگران بودند که جدایی مردانگی خود را از دست بدهند و نیروی جنسی آنها نیز بزودی از بین برود. عده دیگری از این احساس پشیمانی میکردند که چرا از زندگی خود لذت

بیشتری نبرده اند و چه سالهایی از زندگی را که بیهوده از دست داده اند. در حدود يك سوم از این مردان نسبت به همسر خود وفادار نبوده و اعتراف کرده بودند که عشق‌هایی دارند و لسی تقریباً همگی مردها اظهار تمایل کرده بودند که عشقی در خارج از خانه داشته باشند و عجیب اینجاست که بیشتر این مردان منظورشان از عشق بازن دیگر، همسرهای با او نبوده است بلکه فقط به مصاحبت با او اکتفا میکردند.

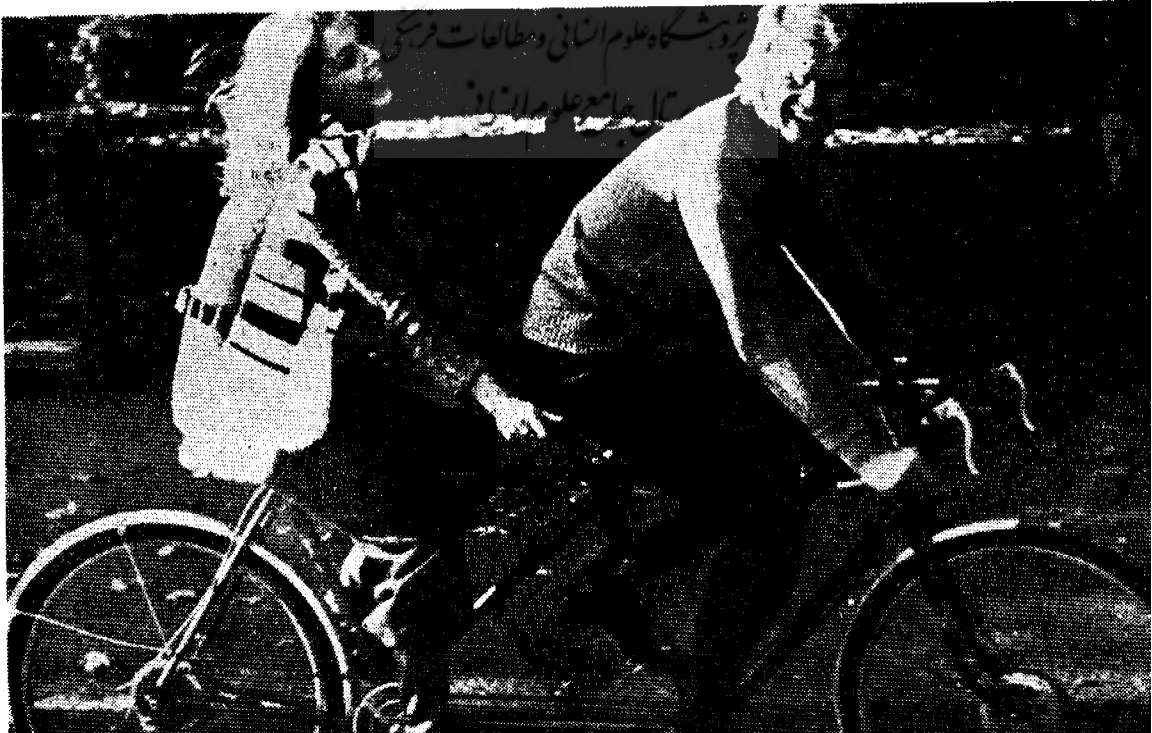
دکتر «ری واکر»، روان‌شناس معروف در این مورد اظهار داشت: مردها در سن ۴۰ سالگی یکنوع تنهایی و انزوای خاصی را حس می‌کنند و فکر می‌کنند که در این سن حتی همسرشان آنها را تنها گذاشته است و نمی‌تواند چیزهایی را که میخواهند و انتظار دارد بآنها بدهد.

البته فشار کار و شغل نیز در این سنین روی روحیه مردان موثر است، مردها در این

سن وسایل در موقعیتی هستند که کار آنها بر حلقه حساس خود رسیده و باید حد اعلاي تلاش را برای موفقیت در آن بنمایند. و بعضی هاهم بر حلقه‌ای رسیده‌اند که حس میکنند آنچه را که میخواسته‌اند و آرزویش را داشته‌اند بدست نیاورده‌اند و این دسته تقریباً مایوس می‌شوند.

يك دكتر روان شناس ۴۲ ساله در این باره می‌گفت من همیشه آرزو داشتم موفق بکشمیات پزشکی و علمی بشوم که بتوانم جایزه نوبل را بگیرم ولی وقتی بدسن ۴۰ سالگی رسیدم فهمیدم که متأسفانه هیچ موقع این آرزو و خیال من برآورده نخواهد شد.

بدین ترتیب دسته مهمی از مردان در این سن از آینده زندگی خود مأیوس می‌شوند و این مطلب قابل ذکر است که مردانی که در آرزوهای خود موفق شده باشند باز احساس تازهای پیدا می‌کنند احساس اینکه آیا اینهمه تلاش و زحمت را درست و بجا انجام داده‌اند؟



اظهار داشته بود :

«من اخیراً کاملاً تغییر کرده‌ام ، مثلاً اخیراً یکشب حس کردم همسر من عصبانی است و خوابش نمیبرد ، دائماً از این طرف با نظرف میشود ، مدتی او را نگاه کردم و بعد بی اختیار دستهای او را گرفته و نوازش کردم ، آرام شد و بزودی خوابش برد از اینکار خود لذت بردم در حالیکه سابقاً اصلاً اینکار را نمیکردم و یکی دو سال قبل وقتی چنین واقعه‌ای را میدیدم از جای خود بلند می شدم در اطاق قدم میزدم سیکار می کشیدم و بعد بدون توجه به همسر میخوابیدم ...»

دکتر «لویسون» چنین اظهار عقیده می کند که خانمها معمولاً از این تغییر حالت شوهرشان خیلی رنج میبرند و تصور می کنند که شوهر آنها بیمار شده است و حال آنکه او هیچ بیماری روحی ندارد بلکه اقتضای سن است که آنها را چنین کرده است . بیشتر خانمها نمی خواهند قبول کنند که مردها در این تغییر حالت خود گناهی ندارند آنها رفتار شوهرشان را تحمل بر بیوفائی و خیانت می کنند و این احساس است که کار را خراب تر کرده و بطلاق می کشاند و بهمین علت نیز آمار و درصد طلاق در سنین ۳۵ تا ۴۵ سالگی خیلی بالا و زیاد است و همسران عاقل آنهایی هستند که با این بحران موقت و زود گذر سازش داشته باشند . آنها می توانند اطمینان داشته باشند که بزودی از این دوره موفق و پیروز خارج خواهند شد . و روابطشان در آینده با شوهرشان خیلی صمیمانه تر و محکم تر از گذشته خواهد شد .

در ۳۹ ساله‌ای که تقریباً در آن سن با رزوهای خود رسیده بود در این باره می گفت : - من غالباً از خود میپرسم که فایده رسیدن باین آرزوها چه بود ؟ خوب بعدش چه خواهد شد ؟ آیا بهتر نبود بعوض این همه تلاش سالهای عمر خود را صرف تفریح و خوشگذرانی میکردم و از عمر خود لذت میبردم ؟ ...

مرد چهل و دو ساله دیگری می گفت : این روزها غالباً رفقای جوان تر من مرا جبهه کرده و مشکلات خود را مطرح می نمایند و نظر میخوانند ، آنها میگویند که من با تجربه و عاقل شده‌ام و چون سنی را گذرانده‌ام می توانم در کار آنها اظهار نظر کنم ، این احساس که سنی از من گذشته است واقعا مرا عذاب میدهد و ناراحت می کند ...»

دکتر «لویسون» رهبر این گروه تحقیقاتی میگوید : « همه مردان باید بدانند که تحولات روحی سنین ۴۰ سالگی ، در آنها کاملاً عادی و طبیعی است و باید خوشوقت باشند از این که حس میکنند و متوجه می شوند خواب و خیالهای جوانی آنها سحت نداشته است و اینکه در آینده چنین و چنان خواهند شد ! و قصرهای طلائی که در عالم خیال برای خود ساخته اند درست نبوده و آنها هم مانند دیگران اشخاصی کاملاً عادی بوده و زندگی معمولی خواهند داشت .»

بسیاری از مردانی که این دوره بحرانی را گذرانده اند پس از پایان آن اظهار راحتی و آسایش کرده اند و خودشان از اینکه دچار چه روحیه ای بوده اند ناراحت شده اند .

مرد بازرگان ۴۳ ساله‌ای در این مورد